

مراتب کارکرد عقل در استنباط فقهی امام خمینی؛ بازسازی تحلیلی مدل چهارسطحی در المکاسب المحرمه

حسین بصیری^۱، سید محمد هادی قیولی درافشان^۲ (نویسنده مسئول)، محمد حسن حائری^۳

چکیده

این پژوهش با هدف بازخوانی مراتب کارکرد عقل در استنباط فقهی امام خمینی و تبیین تدرج آن در مواجهه با مسائل اجتماعی انجام شده است. روش تحقیق، بازسازی تحلیلی با محوریت متن استدلالی کتاب «المکاسب المحرمه» است. یافته‌ها نشان می‌دهد کارکرد عقل، بدون تغییر در ماهیت (کاشفیت)، در قالب مدلی چهارسطحی از حیث متعلق ادراک قابل بازسازی است؛ ۱. عقل در مقام کشف (ادراک هستی‌شناختی حکم و ملاکات در افعال فردی)؛ ۲. عقل در مقام سنجش (ارزیابی روش‌شناختی دلالت ادله و رفع تعارضات)؛ ۳. عقل در مقام تحلیل ساختاری (تحلیل منطق درونی اعتبارات و روابط اجتماعی)؛ و ۴. عقل در مقام تحلیل راهبردی (سنجش مصالح کلان و تدبیر نظام اجتماعی به‌عنوان یک کل). نتیجه آنکه فقه حکومتی در اندیشه امام خمینی، ثمره توسعه دامنه کارکرد عقل از سطح تحلیل‌های قاعده‌محور (خُرد) به سمت راهبری جامع و مدیریت نظامات اجتماعی است. این مدل، پیوستگی روش‌شناختی میان فقه و اداره جامعه را تبیین می‌کند.

واژگان کلیدی:

^۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. پست الکترونیک: ho.basiri@mail.um.ac.ir

<https://orcid.org/0009-0009-6629-4228>

^۲. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. نویسنده مسئول. پست الکترونیک: h.ghaboli@um.ac.ir

<https://orcid.org/0000000332272169>

^۳. استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. پست الکترونیک: haeri-m@um.ac.ir

<https://orcid.org/0000000236413320>

المکاسب المحرمه، روش اجتهاد امام خمینی، عقل در فقه، عقلانیت فقهی، فقه حکومتی، نظام اجتماعی

۱. مقدمه

فقه شیعه در سیر تاریخی خود همواره با مسئله نسبت میان نص و عقل مواجه بوده است (اعرافی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص. ۱۳۴). در سنت اجتهادی، عقل در کنار کتاب، سنت و اجماع از ادله استنباط به شمار می‌رود؛ با این حال، نقش آن غالباً در تحلیل دلالت ادله، تشخیص ملازمات عقلی و تنظیم قواعد استنباط صورت‌بندی شده و مأموریت فقیه عمدتاً به استنباط تکالیف فردی محدود بوده است (الطباطبائی الحکیم، ۱۳۹۴، ج ۱، ص. ۱۰).

با گسترش مسائل اجتماعی در دوران معاصر، به‌ویژه در حوزه اقتصاد، سیاست و اداره جامعه، فقه شیعه با پرسش‌هایی مواجه شد که تحلیل آن‌ها در سطح رفتار فردی کافی نبود. شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی و ورود فقه به عرصه اداره جامعه این مسئله را برجسته‌تر کرد. بدین‌ترتیب، استنباط فقهی با موضوعاتی روبه‌رو شد که دارای ابعاد ساختاری و اجتماعی‌اند و فهم آن‌ها مستلزم توجه به پیامدهای نظام‌مند احکام و نسبت آن‌ها با ساختارهای اجتماعی است.

در این میان، اندیشه فقهی امام خمینی به سبب توجه به ابعاد اجتماعی و حکومتی فقه، زمینه‌ای مناسب برای بررسی این تحول فراهم می‌کند. در آثار ایشان، به‌ویژه در کتاب المکاسب المحرمه، مواجهه نصوص با واقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی گاه از سطح تحلیل رفتار فردی فراتر می‌رود و ملاحظات ساختاری را نیز دربرمی‌گیرد (خمینی، ۱۴۳۴، ج ۱، ص. ۶). از این رو، فقه ایشان از زمینه‌های مهم تحول در اجتهاد معاصر دانسته شده است. بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش آن است که عقل در فرآیند استنباط فقهی امام خمینی چگونه حضور می‌یابد و آیا می‌توان الگویی منسجم برای تبیین مراتب کارکرد آن ارائه کرد. به‌طور مشخص، پرسش تحقیق آن است که آیا از خلال تحلیل مباحث المکاسب المحرمه

می‌توان سطوحی متمایز از کارکرد عقل در اجتهاد بازسازی کرد که از کشف حکم در افعال فردی آغاز شده و تا تحلیل ساختارهای اعتباری و ملاحظات کلان اجتماعی امتداد یابد.

فرضیه پژوهش آن است که در تحلیل فقهی امام خمینی می‌توان مراتب متفاوتی از مداخله عقل را در استنباط تشخیص داد؛ مراتبی که ناظر به سطوح کارکرد عقل‌اند، نه به معنای تکرر در ماهیت آن. در این چارچوب، چهار سطح قابل بازسازی است: عقل در مقام کشف حکم یا موضوع؛ عقل در مقام سنجش نسبت ادله و واقع اجتماعی؛ عقل در مقام تحلیل ساختارهای اعتباری؛ و عقل در مقام ملاحظه مصالح و تراحات کلان در سطح نظام اجتماعی.

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد تحلیل استدلالی متون فقهی انجام شده است. جامعه داده‌ها غالباً متن کتاب مکاسب و واحد تحلیل، مقاطع استدلالی آن است؛ بدین معنا که بخش‌هایی که در آن‌ها برای اثبات حکم شرعی به ادله و تحلیل‌های عقلانی استناد شده، استخراج و بر اساس نحوه حضور عقل طبقه‌بندی شده‌اند.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مرتبط با روش‌شناسی فقهی امام خمینی و نقش عقل در اجتهاد معاصر، حوزه‌ای میان‌رشته‌ای میان اصول فقه، فقه معاملات و مطالعات فقه حکومتی را دربرمی‌گیرد. در این پژوهش، پیشینه موجود بر اساس «سطح تحلیل کارکرد عقل در اجتهاد فقهی» دسته‌بندی شده است.

الف) مطالعات ناظر به پویایی اجتهاد و نقش زمان و مکان

بخشی از پژوهش‌ها بر نقش زمان و مکان در پویایی اجتهاد و گسترش قلمرو موضوع‌شناسی فقهی تأکید دارند. رجبی (۱۳۹۸) و عباسی سرمدی و مشایخ (۱۳۹۵) با بررسی دیدگاه‌های امام خمینی نشان داده‌اند که توجه به شرایط متغیر اجتماعی، فقه را از سطح مسائل فردی به عرصه مسائل اجتماعی و حکومتی گسترش می‌دهد. با این حال، تمرکز

این آثار بیشتر بر پیامدهای فقهی این رویکرد است و سازوکار عقلانی و معرفت‌شناختی فعال در فرآیند تطبیق احکام با تحولات اجتماعی کمتر تحلیل شده است.

ب) مطالعات ناظر به مصلحت و فقه حکومتی

دسته‌ای دیگر از پژوهش‌ها به جایگاه مصلحت و سازوکارهای تصمیم‌گیری در فقه حکومتی پرداخته‌اند (حیدرزاده، ۱۳۹۳؛ قیصری و خانی آرانی، ۱۳۹۰). این آثار نشان می‌دهند که در اندیشه امام خمینی، فقه از تنظیم روابط فردی فراتر رفته و به عرصه اداره جامعه اسلامی وارد می‌شود؛ با این حال، تمرکز آن‌ها عمدتاً بر سطح ساختاری و حکومتی است و لایه‌های پیشینی و درونی استدلال فقهی در متون فقه معاملات کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

ج) مطالعات روش‌شناختی درباره کارکرد عقل در اجتهاد

گروهی دیگر از آثار به تحلیل قلمرو عقل در اصول فقه و نقش آن در کشف احکام پرداخته‌اند. علی‌دوست (۱۳۸۶) و مبلغی و نبوی (۱۳۹۰) با تمرکز بر ملازمات عقلی و نقش عقل در فهم نصوص، عقل را به‌عنوان یکی از منابع یا ابزارهای استنباط بررسی کرده‌اند. با این حال، این پژوهش‌ها کمتر به تحلیل لایه‌های مختلف حضور عقل در ساختار استدلال‌های فقهی، به‌ویژه در فقه معاملات، پرداخته‌اند.

ارزیابی پیشینه و جایگاه تحقیق حاضر

مرور پیشینه نشان می‌دهد که کارکرد عقل عمدتاً یا در سطح خُرد و ابزاری در چارچوب اصول فقه سنتی تحلیل شده، یا در سطح کلان در قالب مصلحت و فقه حکومتی. در این میان، صورت‌بندی نظام‌مند از مراتب کارکرد عقل در فرآیند استنباط فقهی، به‌ویژه در بستر فقه معاملات، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. پژوهش حاضر با تمرکز بر متن استدلالی المکاسب المحرمه می‌کوشد این خلأ را جبران کند و با بازسازی تحلیلی یک فرآیند چهارسطحی، نحوه گسترش کارکرد عقل از سطح حکم فردی تا تحلیل ساختارهای اعتباری و ملاحظات کلان اجتماعی را تبیین نماید.

۳. مفاهیم و چارچوب نظری

برای تحلیل نحوه حضور عقل در استدلال‌های فقهی امام خمینی، تبیین چارچوب مفهومی پژوهش ضروری است. در اینجا عقل نه به مثابه موجودیتی فلسفی، بلکه در جایگاه یکی از ادله استنباط و ابزار تحلیل ساختارهای اعتباری بررسی می‌شود.

۳-۱. جایگاه عقل در سنت اصولی و تمایز «ذات» از «کارکرد»

عقل در سنت اصول فقه شیعه از ادله اربعه و از منابع کشف حکم شرعی است. اصولیان با طرح «مستقلات عقلیه» و «ملازمات عقلیه» نشان داده‌اند که عقل می‌تواند به‌طور مستقل یا در پیوند با ادله نقلی در کشف حکم نقش داشته باشد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص. ۳۸۵؛ مظفر، ۱۴۳۰، ج ۲، ص. ۲۶۰). عقل گاه در تحلیل دلالت ادله و تنظیم قواعد استنباط عمل می‌کند (صدر، ۱۴۰۵، ج ۱، ص. ۱۰۱) و گاه در تشخیص ملاکات و مصالح احکام دخالت دارد (همو، همان، ج ۲، ص. ۱۹۵).

در این پژوهش میان «ذات عقل» و «کارکردهای آن» تفکیک می‌شود. ذات عقل ناظر به شأن کاشفیت آن است؛ یعنی توان کشف ملاکات، تشخیص روابط و استنتاج نتایج از مقدمات. این شأن با تغییر موضوع دگرگون نمی‌شود. از این رو، ادعای پژوهش نه پیدایش نوعی جدید از عقل در اندیشه امام خمینی، بلکه توسعه قلمرو مداخله آن در استنباط است. این تفکیک مانع خلط میان تحول در ماهیت عقل و گسترش کاربرست آن می‌شود.

۳-۲. کاشفیت عقل و سطوح متعلق ادراک

عقل همواره در مقام کشف عمل می‌کند، اما متعلق کشف می‌تواند در سطوح متفاوتی قرار گیرد. با گسترش قلمرو فقه و ورود آن به عرصه اداره جامعه، متعلق ادراک عقل از «فعل جزئی» به «ساختار اجتماعی» و «نظام کلان» امتداد یافته است (اعرافی، ۱۳۹۵، ص. ۱۷۸). این سطوح عبارت‌اند از:

کشف حکم یا موضوع در سطح فعل فردی؛

کشف قلمرو نصوص در نسبت با واقع اجتماعی؛

کشف منطق حاکم بر نهادها و ساختارهای اعتباری؛
کشف مصالح و اولویت‌های کلان در سطح نظام اجتماعی.
در همه این مراتب، تمایز سطوح، ناظر به گسترش افق متعلق ادراک است، نه تغییر در ماهیت عقل.

۳-۳. تمایز عقل از اعتبارات عقلایی

یکی از ضرورت‌های نظری در فقه معاملات، تفکیک میان «عقل» و «بنای عقلا» است. بنای عقلا شامل رویه‌ها و اعتباراتی مانند مالیت، ملکیت و ساختارهای قراردادی است که محصول تعامل تاریخی انسان‌هاست. نقش عقل در اجتهاد، تبعیت منفعلانه از این اعتبارات نیست؛ بلکه عقل وظیفه دارد منطق درونی این اعتبارات را کشف، حدود آن‌ها را شناسایی و نسبت آن‌ها را با مقاصد شریعت ارزیابی کند. از این‌رو، هنگامی که از «کارکرد ساختاری عقل» سخن گفته می‌شود، مراد آن است که عقل فقیه به تحلیل ساختارهای اعتباری و کشف منطق حاکم بر آن‌ها می‌پردازد، نه آنکه خود واضع این اعتبارات باشد. مقصود از نقش عقل در این سطح، جعل اعتبارات اجتماعی نیست؛ زیرا اعتبارات ماهیتی عقلایی دارند. مراد آن است که فقیه با تحلیل عقلانی این ساختارهای عقلایی، حدود مشروعیت و آثار فقهی آن‌ها را استنباط می‌کند.

۳-۴. صورت‌بندی تحلیلی: از تحلیل قاعده‌محور تا تحلیل نظامات

برای تحلیل دقیق‌تر استدلال‌های امام خمینی، در این پژوهش تمایزی تحلیلی میان دو سطح از کارکرد عقل ارائه می‌شود. این دو عنوان، مفاهیمی روش‌شناختی برای تبیین سطوح مختلف مداخله عقل در فرآیند استنباط هستند که به درک بهتر مدل چهارسطحی کمک می‌کنند:

الف) عقل در سطح تحلیل قاعده‌محور: این لایه، سطحی از کارکرد عقل است که عمدتاً در خدمت فهم ادله، تنظیم قواعد استنباط و تحلیل رفتارهای فردی مکلف قرار دارد. در این سطح، عقل در چارچوب قواعد اصولی برای کشف حکم شرعی به کار گرفته می‌شود (علیدوست، ۱۳۸۶، ص. ۱۶۱؛ ربانی، ۱۳۹۳، ص. ۲۳۳؛ مبلغی و نبوی، ۱۳۹۰، ص.

۵۱). در این مقام، عقل بیشتر به دنبال تبیین نسبت میان موضوع و حکم در فضای «افعال فردی» است.

ب) عقل در سطح تحلیل نظامات: این لایه به سطحی از تحلیل اشاره دارد که در آن مسائل فقهی به افعال فردی محدود نشده، بلکه نسبت آن‌ها با ساختارهای اجتماعی و نهادهای اداره جامعه مورد توجه قرار می‌گیرد. در این سطح، عقل به بررسی آثار سیستمی احکام، ساختارها و مصالح عمومی می‌پردازد (اعرافی، ۱۳۹۵، ص. ۱۷۸؛ صرامی، ۱۳۸۰، ص. ۲۰۸؛ خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص. ۶۵۵-۶۵۷؛ ایازی، ۱۴۳۵، ج ۱، ص. ۶۰-۶۴). این سطح از کارکرد عقل، زیربنای اصلی فقه حکومتی را تشکیل می‌دهد.

بدین ترتیب، فقه حکومتی در این تحلیل، ثمره‌ی فعلیت‌یافتن ظرفیت‌های درونی عقل اجتهادی در مواجهه با پیچیدگی‌های حیات اجتماعی است. بر اساس این چارچوب مفهومی، پژوهش حاضر نشان خواهد داد که این دو سطح از کارکرد عقل، چگونه در قالب یک «مدل چهار سطحی» تجلی یافته و به صورت‌بندی نهایی استدلال منجر می‌شوند. در واقع، مدل چهار سطحی پیشنهادی، «فرآیند اجرایی» و گام‌به‌گامی است که عقل فقیه را از لایه‌ی تحلیل‌های خُرد (سطح ۱ و ۲) به سمت افق‌های کلان و ساختاری (سطح ۳ و ۴) هدایت می‌کند.

این مدل که با بهره‌گیری از روش «بازسازی تحلیلی» و با تمرکز بر استدلال‌های فقهی امام خمینی در اثر مورد بررسی استخراج شده، درصدد است تا مراتب حضور عقل را در قالب الگویی منسجم صورت‌بندی کند. بدیهی است این مدل، ادعای انتساب آگاهانه یا تصریح مستقیم از سوی مؤلف را ندارد؛ بلکه تلاشی است روش‌شناختی برای انتزاع و سازمان‌دهی سطوح متمایز مداخله عقل از لایه‌های زیرین متن فقهی. از این رو، مدل پیشنهادی نه الگویی تحمیلی بر متن، بلکه بازسازی ساختاریافته‌ای از واقعیت استدلالی امام خمینی در مواجهه با مسائل و ساختارهای اجتماعی است که امکان تحلیل روش‌مند کارکرد عقل را فراهم می‌سازد.

لازم به تأکید است که تفاوت این سطوح در واقع ناظر به «گسترش تدریجی دامنه موضوعاتی» است که عقل در مقام تحلیل فقهی با آن مواجه می‌شود؛ به بیان دیگر، با حرکت مسائل فقه از سطح رفتارهای فردی به سطح تنظیم ساختارهای اجتماعی، افق فعالیت تحلیلی عقل نیز توسعه می‌یابد. بنابراین این مدل، صرفاً توصیفی از مراتب حضور عقل در تحلیل فقهی و نشان‌دهنده پیوستگی میان استنباط‌های فنی مکاسب و آراء امام خمینی است، نه ادعای تغییر در ماهیت کارکرد عقل.

۴. معرفی و توجیه مدل کارکرد عقل

برای شناخت دقیق و روش‌مند کارکرد عقل در نظام فقهی امام خمینی، در این بخش تلاش می‌شود تا با اتکا به روش بازسازی تحلیلی، مدل چهار سطحی کارکرد عقل معرفی و مبانی روش‌شناختی آن توجیه شود. این مدل، از سطح پایه فهم مفاهیم آغاز شده و تا پیچیده‌ترین سطوح ارزیابی ساختاری امتداد می‌یابد. برای ورود به این مبحث، ابتدا ضرورت صورت‌بندی تحلیلی این مدل و سپس اجزای چهارگانه آن مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

۴-۱. ضرورت صورت‌بندی تحلیلی

تحلیل نقش عقل در اندیشه فقهی امام خمینی، در صورتی می‌تواند از سطح توصیف‌های پراکنده فراتر رود که در قالب یک الگوی مفهومی منسجم صورت‌بندی شود. در غیر این صورت، اشارات متعدد به ملاحظات اجتماعی، ساختارهای اعتباری یا مصالح کلان، به‌صورت موارد منفصل باقی خواهد ماند.

از این رو، این پژوهش با روش بازسازی تحلیلی می‌کوشد، الگوی نسبتاً منسجمی از مراتب حضور عقل در فرایند استنباط استخراج کند. مقصود از «مدل چهار سطحی» نه تقسیم پیشینی و تحمیلی، بلکه صورت‌بندی منظم سطوحی است که در متن قابل ردیابی‌اند.

۴-۲. مبنای منطقی تفکیک مراحل

تفکیک چهار سطح مورد ادعا، از استقرای مسائل مطرح‌شده در آثار فقهی امام خمینی برآمده است. مرور این آثار به‌ویژه مکاسب المحرمه به‌عنوان متن محوری و آثار حکومتی

بازتاب یافته در صحیفه امام نشان می‌دهد امام با چهار نوع متمایز از مسئله روبرو می‌شود که هر یک نوع متفاوتی از دخالت عقل را می‌طلبند:

نوع اول مسائلی‌اند که پرسش محوری آن‌ها «آیا این فعل مشمول حکم شرعی هست یا نه؟» است که عقل اینجا صرفاً کاشف حکم است.

نوع دوم مسائلی‌اند که در آن‌ها چند حکم یا دلیل با هم تعارض دارند و عقل باید اولویت‌سنجی کند که عقل اینجا سنجش‌گر است.

نوع سوم مسائلی‌اند که موضوع خود آن‌ها یک ساختار اجتماعی یا اعتباری است و عقل باید آن ساختار را تحلیل کند تا حکم استنباط شود که عقل اینجا تحلیل‌گر ساختاری است.

نوع چهارم مسائلی‌اند که پرسش از کارکرد یا مشروعیت یک نهاد در کلیت نظم اجتماعی است. ریشه این نوع پرسش در المکاسب المحرمة قابل ردیابی است؛ اما در آثار متأخر امام به‌ویژه در مواجهه با مسائل حکومتی به‌صورت مستقل بسط یافته است که عقل اینجا با افق راهبردی عمل می‌کند.

این چهار نوع مسئله از نظر ماهیت پرسش با هم متفاوت هستند و عقل برای پاسخ به این پرسش‌ها نیازمند مداخله در عملیات استنباط است و مدل چهار سطحی در واقع نشان دهنده میزان مداخله عقل در استنباط است. روشن است که افزودن سطح پنجم مستلزم یافتن نوع پنجمی از پرسش در این آثار است که قابل مشاهده نیست. از این رو، تقسیم چهارگانه نتیجه تحلیل متن است، نه اختیار نویسنده.

۳-۴. تبیین اجمالی سطوح چهارگانه

مدل پیشنهادی، کارکرد عقل در استنباط فقهی امام خمینی را در چهار سطح تحلیلی متمایز بازسازی می‌کند. این سطوح از مرتبه‌ای آغاز می‌شوند که عقل در خدمت کشف مفاهیم، موضوعات و دلالت‌های اولیه ادله است و به‌تدریج به مراتبی می‌رسند که در آن عقل در ارزیابی نسبت احکام با پیامدها و ساختارها ایفای نقش می‌کند. این تفکیک به معنای جداسازی صلب مراحل نیست، بلکه نشان‌دهنده طیفی از مراتب مداخله عقل در فرایند اجتهاد است که

در مقام تحلیل قابل بازشناسی‌اند. در ادامه، هر یک از این مراحل به‌صورت اجمالی معرفی می‌شود.

۱-۳-۴. عقل در مقام کشف (سطح جزئی فردی)

در نخستین سطح، کارکرد عقل صرفاً از نوع «ادراک اکتشافی» نسبت به اراده تشریعی است. در این مرتبه، عقل نه به دنبال تحلیل ساختارهای اعتباری است و نه به دنبال سنجش روش‌شناختی ادله؛ بلکه تمرکز آن بر یافتن پاسخ این پرسش است که «حکم الهی و مبنای آن چیست؟». کارکردهای این سطح عبارتند از:

• **کشف مستقیم حکم (مستقلات عقلیه):** ادراک بداهت‌های عقل عملی که به طور مستقیم

منجر به کشف حکم شرعی می‌شود (نظیر درک حسن عدل و قبح ظلم که مبنای بسیاری از نواهی در مکاسب است).

• **کشف ملاکات و مناطهای قطعی:** عقل با عبور از خصوصیات اتفاقی در یک نص، به

«ملاک واقعی» یا همان غایت حکم دست می‌یابد (نظیر کشف اینکه حرمت بیع برخی اشیاء در صدر اسلام، به دلیل «فقدان منفعت» بوده است، نه یک ویژگی ذاتی در خود آن اشیاء).

• **درک ملازمات منطقی:** فهم پیوند گسست‌ناپذیر میان یک حکم شرعی و لوازم عقلی آن (نظیر ملازمه میان امر به ذی‌المقدمه و امر به مقدمه).

در این سطح، متعلق ادراک، «رابطه مستقیم مکلف با فعل» در قالب تکالیف فردی است.

۲-۳-۴. عقل در مقام سنجش (سطح ارزیابی نسبت ادله و مقصود از آنها)

در سطح دوم، عقل تنها کاشف حکم جزئی نیست، بلکه نسبت میان ادله و مقصود از آنها را می‌سنجد. در اینجا عقل:

• دلالت ادله را با شرایط عینی تطبیق می‌دهد؛

• تعارضات ظاهری ادله با یکدیگر را برطرف می‌سازد؛

• از برداشت صوری از نصوص جلوگیری می‌کند.

۳-۳-۴. عقل در مقام تحلیل ساختاری (سطح ساختارهای اعتباری)

در این سطح، متعلق ادراک عقل از «فعل فردی» فراتر رفته و به «ساختارهای اعتباری و اجتماعی» می‌رسد. در مباحث معاملات، احکام غالباً ناظر به ساختارهایی چون ملکیت، مبادله، ضمان و بازارند. در اینجا عقل فقیه:

- منطق درونی ساختارها را تحلیل می‌کند؛
 - روابط اجزای هر ساختار را در نظر می‌گیرد؛
 - آثار سیستمی حکم را در کل ساختار بررسی می‌کند.
- تمایز این سطح با سطح دوم در آن است که موضوع تحلیل، صرفاً نسبت دلیل و واقع نیست، بلکه خود ساختار اجتماعی است.

۴-۳-۴. عقل در مقام تحلیل راهبردی (ملاحظه مصالح و تراحمات کلان در سطح نظام اجتماعی)

- در سطح چهارم، افق تحلیل به سطح «نظام اجتماعی» گسترش می‌یابد. عقل در این سطح:
- تراحم احکام را در مقیاس کلان می‌سنجد؛
 - حفظ انسجام و کارآمدی نظام اجتماعی را لحاظ می‌کند؛
 - مصالح عمومی و آثار بلندمدت احکام را در نظر می‌گیرد.
- اگر سطح سوم ناظر به تحلیل یک ساختار یا نهاد خاص است، سطح چهارم به تنظیم و اولویت‌بندی آن‌ها در چارچوب کل نظام اجتماعی می‌پردازد.

۴-۴. نسبت مراحل با یکدیگر

این چهار سطح مراتب طولی و پیوسته‌اند، نه اقسام متباین. هر سطح متضمن ممکن است مشتمل بر سطوح پیشین نیز باشد و عقل در همه سطوح شأن کاشفیت خود را حفظ می‌کند. از این رو، مدل پیشنهادی بیانگر تدرج در دامنه مداخله آن در فرایند استنباط است که در ادامه، با ارجاع مستقیم به مباحث کتاب مستند خواهد شد.

۵. تحلیل تطبیقی مراحل چهارگانه در المکاسب المحرمه

پس از صورت‌بندی نظری مدل چهار سطحی کارکرد عقل، اکنون باید نشان داد که این الگو چگونه در متن استدلال‌های فقهی امام خمینی قابل ردیابی و مستندسازی است، تا روشن گردد که این مدل صرفاً یک صورت‌بندی انتزاعی نیست، بلکه بر شواهد متنی و الگوی واقعی استدلال فقهی ایشان استوار است.

۵-۱. سطح اول: عقل در مقام کشف (کشف ملاک حکم در افعال فردی)

نخستین سطح از حضور عقل در منظومه اجتهادی امام خمینی، به کارکرد «اکتشافی» آن نسبت به ملاکات احکام شرعی بازمی‌گردد. در این مرتبه، عقل در مقام یک «مدرک هستی شناس» عمل می‌کند که وظیفه‌اش پرده‌برداری از مصالح و مفاسد واقعی است که احکام شرعی بر مدار آن‌ها وضع شده‌اند. این کارکرد در دو ساحت کلی تجلی می‌یابد:

اول، مستقلات عقلیه که در آن عقل با ادراک حسن و قبح ذاتی افعال (نظیر قبح لغویت یا حسن عدل در معاملات)، به طور مستقیم ملاک و خود حکم شرعی را کشف می‌کند. دوم، ملازمات عقلیه که در آن عقل پیوند لاینفک میان یک حکم شرعی و لازمه‌ی عقلی آن را رصد می‌کند. امام خمینی در این اثر، با تکیه بر «عقل برهانی»، فراتر از ظاهرِ نصوص حرکت کرده و تلاش می‌کند غایت تشریع را شناسایی کند؛ برای نمونه، ایشان حرمت بیع در برخی موارد را نه یک دستور تعبیدی محض، بلکه ناشی از ملاکاتی نظیر «فقدان منفعت محله» یا «لغویت اعتبار» می‌داند که عقل کاشف به خوبی قادر به رویت آن‌هاست.

باید توجه داشت که عقل در این سطح، هنوز وارد فرآیند «سنجش اعتبار ادله» (سطح دوم) یا «تحلیل ساختارهای اعتباری و موضوع‌شناسی کلان» (سطح سوم) نشده است. کارکرد آن در اینجا صرفاً معرفت‌بخش نسبت به «بود و نبود» ملاک در «افعال جزئی و فردی» است.

یکی از نمونه‌های روشن این کارکرد عقل، بحث «اعانت بر اثم» است. ایشان در بررسی ادله حرمت یاری رساندن برای انجام گناه، علاوه بر استناد به نصوص، به حکم عقل نیز تمسک کرده و آن را مؤیدی مهم در استنباط حکم می‌دانند. ایشان می‌نویسند:

«أحدها: حكم العقل بقبح إعانة الغير على معصية المولى وإتيان مبعوضه، فكما أن إتيان المنكر قبيح عقلاً، وكذا الأمر به والإغراء نحوه قبيح، كذلك تهيئة أسبابه والإعانة على فاعله قبيح عقلاً موجب لاستحقاق العقوبة»؛ «یکی از وجوه (دلایل) آن است که عقل حکم می‌کند به قبح اعانت غیر بر معصیت مولا و ارتکاب آنچه مبعوض اوست. پس همان‌گونه که ارتکاب منکر از نظر عقل قبیح است، و نیز امر کردن به آن و اغراء و تحریک به سوی آن قبیح است، همچنین تهیه اسباب آن و اعانت فاعل آن نیز از نظر عقل قبیح بوده و موجب استحقاق عقوبت می‌گردد.» (خمینی، ۱۴۳۴، ج ۱، ص. ۲۱۸).

بر اساس این تحلیل، عقل قبح یاری رساندن به تحقق فعل مبعوض مولى را درک می‌کند؛ زیرا همان‌گونه که ارتکاب مستقیم معصیت قبیح است، فراهم ساختن اسباب تحقق آن نیز نوعی مشارکت در همان فعل مبعوض تلقی می‌شود. در اینجا عقل از طریق ادراک قبح اعانت بر فعل حرام، ملاک حکم را آشکار می‌سازد و بدین ترتیب در استنباط حرمت اعانت نقش ایفا می‌کند. نکته مهم آن است که در این سطح، تحلیل همچنان ناظر به رابطه میان افعال فردی است و هنوز به پیامدهای ساختاری یا اجتماعی حکم نظر ندارد.

نمونه دیگر از این کارکرد را می‌توان در بحث «نهی از منکر» مشاهده کرد. امام خمینی در بررسی مبنای این فریضه، دیدگاهی را تقویت می‌کنند که بر استقلال عقل در درک لزوم جلوگیری از تحقق معصیت تأکید دارد. ایشان در این باره می‌نویسند:

«والحق هو الأول؛ لاستقلال العقل بوجوب منع تحقق معصية المولى ومبعوضه وقبح التواني عنه، سواء في ذلك التوصل إلى النهي أو الأمور الأخر الممكنة»؛ «و حق آن است که قول نخست درست است؛ زیرا عقل به‌طور مستقل به وجوب جلوگیری از تحقق معصیت مولا و فعل مبعوض او، و نیز به قبح سستی و کوتاهی در جلوگیری از آن، حکم می‌کند؛ و در این جهت فرقی نیست میان اینکه این جلوگیری از راه نهی صورت پذیرد یا از راه سایر امور ممکن.» (خمینی، ۱۴۳۴، ج ۱، ص. ۲۲۹).

بر اساس این بیان، عقل حکم می‌کند که تحقق معصیت امری مبعوض برای شارع است و تساهل در برابر وقوع آن قبیح است؛ از این رو جلوگیری از تحقق آن در حد توان لازم خواهد بود. در اینجا نیز استدلال امام خمینی بر ادراک عقلی قبح تساهل در برابر منکر استوار است. با این حال، تحلیل همچنان در سطح مسئولیت فردی مکلف باقی می‌ماند و هنوز به سازوکارها یا ساختارهای اجتماعی مربوط نمی‌شود.

بر این اساس، در سطح نخست از الگوی تحلیلی حاضر، عقل در اندیشه فقهی امام خمینی در مقام «عقل کاشف» ظاهر می‌شود؛ یعنی عقلی که از طریق ادراک حسن و قبح افعال، در کشف ملاک حکم شرعی نقش ایفا می‌کند. ویژگی اصلی این سطح آن است که تحلیل در قلمرو افعال فردی جریان دارد و نقش عقل معطوف به کشف ملاک حکم است، نه تنظیم ساختارهای اجتماعی یا مدیریت تراحمات کلان.

۲-۵. سطح دوم: عقل در مقام سنجش (نقش عقل در استظهار و تحدید قلمرو نصوص)

سطح دوم از کارکرد عقل در روش‌شناسی فقهی امام خمینی به نقشی باز می‌گردد که می‌توان آن را «عقل سنجش‌گر» نامید. در این سطح، عقل دیگر در مقام کشف حکم مستقل قرار ندارد، بلکه در فرایند فهم و استظهار از نصوص ایفای نقش می‌کند. به بیان دیگر، عقل در این سطح با سنجش قرائن عرفی، تشخیص تناسب حکم و موضوع و توجه به ارتکازات عقلایی، به فقیه کمک می‌کند تا قلمرو واقعی ادله شرعی را به‌درستی تعیین کند.

در این لایه از تحلیل، عقل در کنار نص قرار دارد و نقش آن معطوف به فهم دقیق‌تر مراد شارع از ادله است. به تعبیر اصولی، سهم عقل در اینجا در «مقام اثبات» است؛ یعنی در فرایند کشف مراد شارع از نصوص، نه در مقام کشف حکم یا ملاک حکم. این کارکرد در بسیاری از مباحث المکاسب المحرمه قابل مشاهده است.

یکی از نمونه‌های روشن این کارکرد در بحث «کذب» دیده می‌شود.

«ثُمَّ إِنَّ الظَّاهِرَ أَنَّ الْأَخْبَارَ الْمَطْلُوقَةَ مَنْصَرَفَةً عَنِ الْكَذِبِ فِي مَقَامِ الْهَزْلِ، وَ إِنَّ فَرَضَ الْإِخْبَارِ بِالْوَقْعِ لِهَذَا الْغَرَضِ، لَكِنْ مَعَ قِيَامِ قَرِينَةٍ حَالِيَّةٍ أَوْ مَقَالِيَّةٍ شَاهِدَةٍ عَلَى الْهَزْلِ، كَمَا لَوْ كَانَ الْمَجْلِسُ

من المجالس التي أعدت له»؛ «سپس باید گفت که ظاهر آن است که روایات مطلق [در باب حرمت دروغ] از دروغ گفتن در مقام شوخی منصرف‌اند؛ هرچند فرض شود گوینده در این مقام خبری مطابق واقع نیز بیان کند؛ اما این در صورتی است که قرینه‌ای حالی یا گفتاری بر شوخی بودن وجود داشته باشد، مانند آن‌که مجلس، از مجالسی باشد که برای شوخی و مزاح آماده شده است.» (خمینی، ۱۴۳۴، ج ۲، ص. ۸۲)

در این مبحث، برخی روایات بر حرمت کذب به‌صورت مطلق دلالت دارند؛ اما امام خمینی با توجه به فهم عرفی از مفهوم کذب، قلمرو این اطلاقات را مورد سنجش قرار می‌دهند. بر اساس ارتکاز عقلایی، هر سخنی که به‌ظاهر مخالف واقع باشد، الزاماً در عرف «کذب» تلقی نمی‌شود؛ بلکه تحقق کذب در گرو قصد اخبار جدی از واقع است.

از این رو، مواردی مانند شوخی یا مزاح که در آن‌ها قصد جدی اخبار وجود ندارد، عرفاً مصداق کذب به شمار نمی‌آیند و در نتیجه از موضوع حرمت خارج خواهند بود. این تقیید نه مبتنی بر جعل حکم جدید، بلکه حاصل سنجش عقلایی موضوع و تشخیص قلمرو واقعی ادله است.

نمونه دیگری از این کارکرد را می‌توان در تحلیل مسئله «توریه» مشاهده کرد.

«و ممّا ذکرناه من اعتبار الاستعمال في المعنى المخالف للواقع في الكذب لا يبقی إشكال في عدم كون التورية كذبا، ضرورة أنّ المورّي استعمال الجمل في المعاني الموافقة للواقع و لو على خلاف قانون الوضع و المحاورات، كاستعمال اللفظ المشترك في غير المعنى المسؤول عنه»؛ «و بر اساس آنچه گفتیم که دروغ عبارت است از به‌کار بردن لفظ در معنایی که مخالف واقع باشد، دیگر تردیدی باقی نمی‌ماند که توریه دروغ محسوب نمی‌شود؛ زیرا توریه‌کننده جمله‌ها را در معانی‌ای به کار می‌برد که مطابق با واقع‌اند، هرچند این استعمال برخلاف قانون وضع و شیوه‌های معمول محاوره باشد؛ مانند آن‌که لفظ مشترکی در معنایی غیر از معنایی که مورد پرسش بوده به کار برده شود.» (خمینی، ۱۴۳۴، ج ۲، ص. ۶۵)

امام خمینی در این بحث می‌کوشند تنافی میان اطلاق ادله حرمت کذب و برخی رفتارهای رایج عرفی را برطرف کنند. ایشان با توجه به تفاوت میان «اخبار از واقع» و «ایجاد توهم در مخاطب»، و نیز با لحاظ نقش قصد متکلم در تحقق کذب، نتیجه می‌گیرند که توریه در بسیاری از موارد از موضوع کذب خارج است.

در این تحلیل، عقل در مقام سنجش ظهور عرفی الفاظ و تشخیص مراد جدی شارع عمل می‌کند. به بیان دیگر، عقل با تشخیص انصراف عرفی برخی اطلاقات و توجه به تناسب حکم و موضوع، به فقیه کمک می‌کند تا از برداشت‌های صوری و غیرواقع‌گرایانه از نصوص پرهیز کند.

۳-۵. سطح سوم: عقل در مقام تحلیل ساختاری (تحلیل ساختارهای اعتباری و روابط اجتماعی)

سطح سوم از کارکرد عقل در منظومه فقهی امام خمینی سطحی است که عقل از سطح «سنجش نصوص» فراتر رفته و در مقام تحلیل ساختارهای اعتباری و روابط اجتماعی ظاهر می‌شود. در این سطح، عقل دیگر صرفاً در مقام کشف حکم مستقل (سطح نخست) یا تعیین قلمرو نصوص (سطح دوم) عمل نمی‌کند، بلکه به عنوان ابزاری برای فهم ساختار روابط اجتماعی و اعتباری موضوعات فقهی به کار گرفته می‌شود.

بخش مهمی از موضوعات مطرح در فقه معاملات - مانند مالکیت، قراردادهای، مسئولیت‌ها و روابط اقتصادی - ماهیتی اعتباری و اجتماعی دارند. این مفاهیم نه صرفاً پدیده‌هایی طبیعی، بلکه ساختارهایی هستند که در بستر تعاملات عقلایی میان افراد جامعه شکل گرفته‌اند. از این رو فهم دقیق احکام مربوط به آن‌ها مستلزم تحلیل عقلانی این ساختارها و روابط است. در این سطح، عقل با توجه به منطق روابط اجتماعی و شیوه شکل‌گیری اعتبارات عقلایی، به تبیین ماهیت این ساختارها کمک می‌کند.

در چنین سطحی از تحلیل، فقیه با شبکه‌ای از روابط اقتصادی و اجتماعی سروکار دارد که در قالب ساختارهای اعتباری سامان یافته‌اند. از این رو عقل در این سطح در مقام تحلیل

ساختاری ظاهر می‌شود؛ بدین معنا که با بررسی ساختار این روابط و نحوه استقرار آن‌ها در حیات اجتماعی، چارچوب فهم فقهی از معاملات و مسئولیت‌های اجتماعی را سامان می‌دهد. جلوه‌های این کارکرد را می‌توان در بخش‌های مختلف المکاسب المحرمه مشاهده کرد.

الف) عقل و تحلیل ماهیت اعتباری معاملات

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های تحلیل ساختاری عقل در فقه امام خمینی، تبیین ماهیت اعتباری معاملات است. ایشان در بررسی ماهیت بیع و سایر عقود تأکید می‌کنند که معاملات در حقیقت اعتبارات عقلایی هستند که در بستر نیازهای اجتماعی شکل گرفته‌اند و شارع نیز در بسیاری موارد همین ساختارهای عقلایی را امضا کرده است.

بر این اساس، فهم دقیق معاملات تنها از طریق تحلیل الفاظ عقود ممکن نیست؛ بلکه باید به ساختار عقلایی آن‌ها و نقشی که در تنظیم روابط اقتصادی میان افراد ایفا می‌کنند توجه کرد. در این چارچوب، معاملات به‌مثابه سازوکارهایی برای سامان‌دهی انتقال مالکیت و تنظیم روابط اقتصادی عمل می‌کنند و اعتبار آن‌ها وابسته به پذیرش عقلایی در میان افراد جامعه است.

امام خمینی در این زمینه می‌نویسند:

«ثُمَّ إِنَّ الْمَحْرَمَ عَلَى فَرْضِ ثَبُوتِهِ هُوَ الْمَعَامَلَةُ الْعَقْلَائِيَّةُ؛ أَيُ إِنِّشَاءِ السَّبَبِ جَدًّا لْغَرَضِ التَّسْبِيبِ إِلَى النُّقْلِ وَالْإِنْتِقَالِ، لَا النُّقْلَ وَالْإِنْتِقَالَ، وَلَا هُوَ بِقَصْدِ تَرْتِّبِ الْأَثَرِ، وَلَا تَبْدِيلِ الْمَالِ أَوْ الْمَنْفَعَةِ؛ لِأَنَّ الظَّاهِرَ أَنَّ الْمَعَامَلَاتِ هِيَ الْأَسْبَابُ الَّتِي قَدْ تَنْتَهِي إِلَى الْمُسَبِّبَاتِ وَقَدْ لَا تَنْتَهِي إِلَيْهَا»؛ «سپس [باید دانست] که امر حرام، بر فرض ثبوت [حرمت] آن، همان معامله عقلایی است؛ یعنی ایجاد جدی سبب (عقد) به منظور دستیابی به نقل و انتقال [مالکیت]؛ نه خود [پدیده] نقل و انتقال، و نه ایجاد عقد به قصد ترتب اثر، و نه تبدیل نمودن مال یا منفعت؛ زیرا ظاهر آن است که معاملات، همان اسباب (ابزارهای قانونی/شرعی) هستند که گاه به مسببات (نتایج خود یعنی نقل و انتقال) منتهی می‌شوند و گاه منتهی نمی‌شوند.» (خمینی، ۱۴۳۴، ج ۱، ص. ۷).

این بیان نشان می‌دهد که در تحلیل امام خمینی، معاملات پیش از آنکه صرفاً مجموعه‌ای از الفاظ یا صیغه‌ها باشند، ساختارهایی اعتباری‌اند که برای تنظیم روابط اقتصادی شکل گرفته‌اند. در چنین تحلیلی، عقل با فهم منطق این اعتبارات اجتماعی به کشف ماهیت واقعی ساختارهای معاملاتی کمک می‌کند و از این طریق زمینه فهم دقیق‌تر احکام مربوط به آن‌ها را فراهم می‌سازد.

ب) عقل و تحلیل ساختار مسئولیت در افعال اجتماعی

نمونه دیگری از کارکرد عقل در مقام تحلیل ساختاری را می‌توان در بررسی رابطه میان «مباشرت» و «اعانت» در تحقق افعال حرام مشاهده کرد. در این بحث، امام خمینی با بهره‌گیری از تحلیل‌های عقلایی درباره علیت و استناد عرفی، میان نقش‌های مختلف افراد در تحقق یک فعل حرام تفکیک می‌کنند.

در اینجا مسئله صرفاً تعیین حکم یک رفتار فردی نیست، بلکه تحلیل ساختار مسئولیت در یک کنش اجتماعی است؛ کنشی که ممکن است در آن افراد متعددی با نقش‌های متفاوت مشارکت داشته باشند. عقل با تحلیل رابطه علی میان رفتارها و میزان تأثیرگذاری هر عامل، به تفکیک میان مباشر جرم و کسانی که در تحقق آن نقش معاونت دارند کمک می‌کند. امام خمینی در این باره می‌نویسند:

«وبالجملة: يرى العقل فرقاً بين الآتي بالجرم بمقدماته وبين المساعد له في الجرم ولو بتهيئة أسبابه ومقدماته، فلا يكون الأول مجزئاً في إثبات المقدمات زائداً عن إثبات الجرم، وأمّا الثاني فيكون مجزئاً في تهيئة المقدمات، فيكون في نظر العقل المساعد له كالشريك له في الجرم وإن تفاوت في القبح»؛ «و خلاصه آن‌که: عقل میان کسی که خود جرم را با مقدماتش انجام می‌دهد و کسی که به انجام‌دهنده جرم کمک می‌کند - هرچند این کمک فقط با فراهم‌کردن اسباب و مقدمات آن باشد - تفاوت می‌بیند. بنابراین، شخص اول در آوردن مقدمات، مجرم جداگانه‌ای افزون بر ارتکاب خود جرم به شمار نمی‌آید؛ اما شخص دوم در فراهم‌سازی مقدمات، مجرم

محسوب می‌شود. پس از نظر عقل، کمک‌کننده به او مانند شریک او در جرم است، هرچند این دو در میزان قباحات با یکدیگر متفاوت باشند.» (خمینی، ۱۴۳۴، ج ۱، ص. ۲۱۹).

در این تحلیل، عقل در مقام تبیین ساختار مسئولیت ظاهر می‌شود؛ زیرا با توجه به نحوه استناد فعل به فاعلان مختلف، شبکه‌ای از نقش‌ها و مسئولیت‌ها را در یک کنش اجتماعی تحلیل می‌کند. چنین تحلیلی نشان می‌دهد که فقه در این سطح صرفاً با افعال فردی سروکار ندارد، بلکه روابط میان کنشگران و ساختار مسئولیت‌های ناشی از آن‌ها را نیز مورد توجه قرار می‌دهد.

ج) عقل و تحلیل بُعد اجتماعی تکالیف شرعی

از دیگر جلوه‌های کارکرد عقل در مقام تحلیل ساختاری، توجه به بعد اجتماعی برخی تکالیف شرعی است. در برخی مباحث، امام خمینی نشان می‌دهند که برخی تکالیف - مانند نهی از منکر - صرفاً وظایفی فردی نیستند، بلکه در بستر روابط اجتماعی معنا پیدا می‌کنند و آثار آن‌ها در سطح جامعه ظاهر می‌شود.

در این چارچوب، عقل با توجه به آثار اجتماعی رفتارها و تأثیر کنش‌های فردی در ساختار عمومی جامعه، به تبیین قلمرو این تکالیف کمک می‌کند. به‌ویژه در مواردی که رفتارهای اقتصادی یا اجتماعی می‌توانند به گسترش فساد یا تضعیف نظم اجتماعی بینجامند، تحلیل عقلایی روابط اجتماعی نقش مهمی در فهم وظایف شرعی ایفا می‌کند. امام خمینی در این زمینه تصریح می‌کنند:

«ومجرّد بناء الغير على الانتقاض لا يكون عذراً، فالبائع الواحد وإن لا يقدر على الدفع لکنّه قادر على انتقاضه وعلى المخالفة، وهذا كافٍ في تحقّق المعصية مع تحقّقه بفعله وانتقاض الدفع ببیعه»؛ «و صرف تصمیم و بنای دیگری بر نقض (و ارتکاب مخالفت) عذر به شمار نمی‌آید؛ زیرا فروشنده، هرچند به تنهایی توانایی جلوگیری کامل را ندارد، اما قادر است آن را نقض کند و مخالفت نماید، و همین مقدار برای تحقّق معصیت کافی است؛ در صورتی که معصیت

به فعل او تحقق پیدا کند و با فروش او، جلوگیری نیز نقض گردد» (خمینی، ۱۴۳۴، ج ۱، ص ۲۳۲).

این تحلیل نشان می‌دهد که رفتار یک فرد در بستر شبکه‌ای از روابط اقتصادی و اجتماعی معنا پیدا می‌کند و نمی‌توان آن را صرفاً به عنوان یک فعل منفرد ارزیابی کرد. در نتیجه، عقل در این سطح با توجه به پیامدهای اجتماعی رفتارها، به فهم ساختار کلی روابط و مسئولیت‌های ناشی از آن کمک می‌کند.

بر این اساس می‌توان گفت در سطح سوم از الگوی تحلیلی حاضر، عقل در اندیشه فقهی امام خمینی در مقام تحلیل ساختاری موضوعات فقهی ظاهر می‌شود؛ یعنی عقلی که با تحلیل ساختارهای اعتباری معاملات، روابط مسئولیت و ابعاد اجتماعی تکالیف، به فهم ساختاری موضوعات فقهی کمک می‌کند. چنین تحلیلی زمینه را برای شکل‌گیری فهمی ساختاری از فقه فراهم می‌کند که در آن احکام شرعی در بستر نظم اجتماعی و روابط ساختاری مورد بررسی قرار می‌گیرند.

پیش از ورود به ذکر شواهد سطح چهارم لازم است به یک نکته روش‌شناختی تصریح شود: سه سطح نخست از مراتب چهارگانه کارکرد عقل در این پژوهش، مستقیماً بر تحلیل استدلال‌های فقهی امام خمینی در المکاسب المحرمه استوار است؛ اما سطح چهارم، برخلاف سه مرتبه پیشین، به صورت منقح و مستقل در این اثر بسط نیافته است. از این رو، بازسازی این سطح نه به معنای استخراج لفظی اصطلاحی خاص از متن المکاسب، بلکه مبتنی بر رویکرد منظومه‌ای به اندیشه ایشان است. در این چارچوب، سطح چهارم از کارکرد عقل از طریق پیوند دادن مبانی استنباطی موجود در مکاسب با تصریحات امام در آثار متأخر و ناظر به حکومت و مصلحت، صورت‌بندی شده است. بر این اساس، منظومه فکری امام خمینی را نمی‌توان در یک متن خاص محصور دانست؛ بلکه باید پیوستگی درونی میان مباحث معاملات و اداره جامعه را در نظر گرفت. بدین سان، سطح چهارم نه افزوده‌ای بیرونی، بلکه امتداد منطقی همان سطوح پیشین در افق کلان حیات اجتماعی تلقی می‌شود.

۴-۵. سطح چهارم: عقل در مقام تحلیل راهبردی (سنجش مصالح کلان و تدبیر نظم اجتماعی)

پیش از ورود به تبیین این سطح، لازم است مرز آن با سطح پیشین روشن شود. در سطح سوم، عقل در مقام تحلیل ساختارهای اجتماعی خاص - مانند مالکیت، قراردادها و ساختارهای مسئولیت - ظاهر می‌شود و می‌کوشد منطق درونی این ساختارها را در بستر روابط اجتماعی توضیح دهد. اما در سطح چهارم، موضوع تحلیل دیگر یک ساختار یا رابطه خاص نیست، بلکه «نظام اجتماعی به مثابه یک کل» است؛ سطحی که در آن عقل نسبت میان مجموعه احکام و ساختارها را با مصالح کلان جامعه، حفظ نظم عمومی و مدیریت تزاخم‌های گسترده مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

در سه سطح پیشین، کارکرد عقل در منظومه فقهی امام خمینی عمدتاً در ساحت فهم حکم، تعیین قلمرو نصوص و تحلیل ساختارهای اعتباری بررسی شد. در این سطح با سطحی فراتر از این کارکردها مواجه هستیم؛ سطحی که در آن عقل در نسبت با اداره جامعه، تشخیص مصالح عمومی و سنجش پیامدهای کلان احکام ظاهر می‌شود. از این‌رو در این پژوهش از این مرتبه با عنوان «عقل راهبردی» یاد می‌شود.

لازم به تصریح است که این سطح از کارکرد عقل، برخلاف مراحل پیشین، به‌صورت مستقل و منقح در المکاسب المحرمه بسط نیافته است. از این‌رو برای بازسازی و تبیین بسط اجتماعی این سطح، لازم است به پیوستگی این تفکر در آثار دیگر ایشان نیز توجه کرد.

الف) ردیابی سطح راهبردی عقل در المکاسب المحرمه

روشن‌ترین شاهد عقل راهبردی در المکاسب المحرمه، تحلیل امام از محدوده اعتبار قاعده ید در بحث «من لا مکسب له إلا الحرام» است. امام در پاسخ به پرسشی که چرا در روایت ابی ولاد (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص. ۳۳۸) یک قید خاص (من لا مکسب له) را ذکر کرده است از سطح نص فراتر می‌رود و به واقعیت اجتماعی ارجاع می‌دهند و می‌فرمایند: «بل هو لأمر ارتكازي عقلائي، و هو أن من لا مکسب له و لا طریق لمعيشته إلا الحرام لا يعتني

العقلاء بیده و لا يعملون مع ما فی یده معامله ملکه»؛ «بلکه این [قید] به سبب یک امر ارتکازی عقلانی است، و آن اینکه کسی که هیچ کسب و هیچ راهی برای معیشت خود جز از طریق حرام ندارد، عقلاء به ید او اعتنا نمی‌کنند و با آنچه در ید اوست معامله ملکیت او را نمی‌کنند.» (خمینی، ۱۴۳۴، ج ۲، ص. ۴۰۸)

اهمیت این استدلال در روش آن نهفته است، نه فقط در نتیجه‌اش. امام با این تحلیل نشان می‌دهد که قاعده ید از «بنای عقلاء در نظام اعتماد اجتماعی» نشأت گرفته است؛ و این نظام اعتماد، وضعیت اقتصادی کلی فرد در جامعه را در محاسبه خود وارد می‌کند. وقتی موقعیت اجتماعی- اقتصادی فرد چنان است که ارتکاز عقلانی بر عدم اعتماد شکل گرفته، بنای قاعده خود به خود منتفی می‌شود و قاعده موضوعاً ساقط می‌گردد - نه از باب تخصیص نصّ، بلکه از باب انتقای موضوع در پرتو واقعیت اجتماعی. این استدلال از دو جهت در سطح چهارم جای می‌گیرد و نه سطح سوم: نخست، متعلّق تحلیل دیگر یک ساختار مفهومی ایستا مانند «ماهیت ملکیت» نیست - که سطح سوم بود - بلکه نسبت میان قاعده فقهی و نظام اعتماد اجتماعی به‌مثابه یک کل پویاست. دوم، امام عامل «وضعیت اقتصادی در جامعه» را به‌عنوان متغیری تعیین‌کننده در اعتبارسنجی قاعده وارد می‌کند، که این همان افق راهبردی عقل است: احکام معاملاتی در خلأ جاری نمی‌شوند، بلکه در بستر واقعیت‌های کلان اجتماعی تفسیر و اعمال می‌گردند.

ب) عقل و صیانت از نظم اجتماعی (حفظ نظام)

نخستین مؤلفه عقل راهبردی در مقام بسط اجتماعی، توجه به صیانت از نظم عمومی در قالب مفهوم «حفظ نظام» است. در این سطح، عقل با توجه به پیامدهای کلان تصمیم‌های فقهی، نسبت آن‌ها را با بقای نظم جامعه اسلامی می‌سنجد. امام خمینی در موارد مختلف بر اهمیت این اصل تأکید کرده و حفظ نظام را از مهم‌ترین وظایف عقلی و شرعی دانسته‌اند (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص. ۱۵۳). در این چارچوب، عقل متوجه بستر تحقق شریعت می‌شود و از ساختاری دفاع می‌کند که اجرای احکام در گرو بقای آن است. از همین رو

ایشان در مواردی بر تقدم حفظ نظام اجتماعی بر ملاحظات و احکام فردی تأکید کرده‌اند (همان، ج ۱۵، ص. ۳۲۹).

ج) عقل و مدیریت تراحمات کلان

دومین مؤلفه عقل راهبردی، مدیریت تراحمات در سطح کلان اداره جامعه است. در این مرتبه، فقیه با وضعیتی مواجه می‌شود که اجرای یک حکم یا التزام به یک قرارداد خصوصی با مصالح برتر جامعه اسلامی در تعارض قرار می‌گیرد. در چنین شرایطی، عقل در مقام تشخیص نسبت میان مصالح و ترجیح «اهم بر مهم» ظاهر می‌شود. از شواهد مهم این رویکرد، تصریح امام خمینی به اختیار حکومت در لغو یک‌جانبه قراردادهای شرعی در صورت تعارض آن‌ها با مصالح کشور است (همان، ج ۲۰، ص. ۴۵۱). این بیان نشان می‌دهد که اعتبار صورت‌های حقوقی در سطح اداره جامعه مطلق نیست، بلکه در چارچوب سنجش پیامدهای اجتماعی توسط عقل راهبردی ارزیابی می‌شود.

د) عقل و تشخیص مصلحت در سطح حاکمیتی

از دیگر مصادیق عقل راهبردی، نقش آن در تشخیص «مصلحت نظام» است. برخلاف برخی برداشت‌ها، مصلحت در اندیشه امام خمینی مفهومی سلیقه‌ای یا صرفاً سیاسی نیست؛ بلکه حاصل تحلیل عقلانی از شرایط واقعی جامعه و سنجش پیامدهای کلان تصمیمات حکومتی است.

در این سطح، عقل با بررسی مجموعه‌ای از عوامل - از جمله شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی جامعه - می‌کوشد تصمیمی اتخاذ کند که بیشترین سازگاری را با اهداف کلان شریعت داشته باشد. این نوع مصلحت‌سنجی نه در سطح فردی و نه در سطح نهادهای جزئی، بلکه در سطح «کل نظام اجتماعی» صورت می‌گیرد.

از این منظر، عقل راهبردی در فقه امام خمینی نقش «هماهنگ‌کننده احکام و مصالح کلان» را بر عهده دارد و مانع از فروکاستن فقه حکومتی به مجموعه‌ای از احکام پراکنده می‌شود (همان، ج ۲۰، ص. ۴۵۲).

۶. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با این پرسش آغاز شد که عقل در منظومه استنباطی امام خمینی چه جایگاهی پیدا می‌کند و آیا می‌توان در آثار فقهی ایشان، به‌ویژه در المکاسب المحرمه، از یک تحول در کارکرد عقل سخن گفت؛ تحولی که از سطح فهم نصوص فراتر رفته و به سطح سامان‌دهی نظام اجتماعی امتداد یابد. تحلیل بخش‌های استدلالی/المکاسب نشان داد که حضور عقل در این دستگاه فکری دارای مراتب متفاوتی است و نمی‌توان آن را صرفاً در محدوده کارکردهای سنتی اصولی تحلیل کرد. بر اساس بازسازی انجام‌شده، عقل در استنباط فقهی امام خمینی از سطح فهم حکم به سطح سامان‌دهی نظام اجتماعی توسعه می‌یابد.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این تحول، فرایندی تدریجی و متن‌محور است؛ بدین معنا که عقل ابتدا در مقام کشف حکم و تنظیم ظهورات نصوص نقش‌آفرینی می‌کند، سپس در ارزیابی مناسبات ادله و سنجش پیامدهای عملی حکم گسترش می‌یابد، و در نهایت به سطحی می‌رسد که در آن سامان‌دهی ساختارهای اجتماعی و طراحی روابط ساختاری نیز در قلمرو عقلانیت فقهی قرار می‌گیرد. این سیر از «عقل کاشف» تا «عقل راهبردی» بیانگر آن است که در نگاه امام خمینی، اجتهاد نمی‌تواند به کشف حکم فردی محدود بماند، بلکه ناگزیر باید نسبت میان حکم، موضوع و ساختار اجتماعی را در نظر گیرد.

بر اساس این تحلیل، نظریه فقه حکومتی در اندیشه امام خمینی را می‌توان نتیجه درونی همین گسترش افق عقلانیت فقهی دانست. فقه حکومتی نه صرفاً نظریه‌ای سیاسی الحاقی به فقه، بلکه پیامد طبیعی توسعه کارکرد عقل در فرایند استنباط است؛ توسعه‌ای که موجب می‌شود موضوعات فقهی نه به صورت مسائل منفرد، بلکه در پیوند با پیچیدگی‌های ساختاری، پیامدهای اجتماعی و ضرورت‌های اداره جامعه تحلیل شوند. در این چارچوب، عقل صرفاً ابزار فهم ادله نیست، بلکه افق کارکرد آن تا سطح سنجش کارآمدی نظم احکام در عرصه اجتماعی گسترش می‌یابد.

از منظر روش‌شناختی، بازسازی مراتب کارکرد عقل در آثار امام خمینی نشان داد که فهم فقه تنها با تحلیل منطوق ادله تکمیل نمی‌شود، بلکه نیازمند توجه به لایه‌های نهفته استدلال فقهی و نحوه به‌کارگیری عقل در سامان‌دهی احکام است. این یافته، سهم مهمی در تبیین تحول روش‌شناسی فقه معاصر دارد؛ زیرا توضیح می‌دهد که چگونه می‌توان در چارچوب مبانی سنتی اصولی، به قرائتی گسترده‌تر از عقل رسید که توانایی فهم موضوعات پیچیده اجتماعی را دارد و می‌تواند به شکل‌گیری فقه اجتماعی و فقه حکومتی کمک کند.

از منظر روش‌شناختی، این پژوهش نشان داد که تحلیل کارکرد عقل در فقه می‌تواند ملاکی برای سنجش میزان توسعه‌یافتگی یک نظام اجتهادی باشد. نظامی که در آن عقل تنها در سطح اول (کشف) به کار رود، توان تحلیل مسائل ساختاری را ندارد؛ و نظامی که به سطح چهارم می‌رسد، ظرفیت شکل‌گیری فقه حکومتی را داراست. بر این اساس، مراتب چهارگانه کارکرد عقل می‌توانند به‌عنوان معیار ارزیابی آثار فقهی در مطالعات تطبیقی روش اجتهاد به کار روند.

منابع

قرآن کریم.

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم. (۱۴۰۹ق). *کفایة الأصول*. قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
۲. اعرافی، علیرضا. (۱۳۹۵ش). *درآمدی بر اجتهاد تمدن‌ساز*. قم: مؤسسه فرهنگی اشراق و عرفان.
۳. اعرافی، علیرضا. (۱۳۹۸ش). *اجتهاد و تقلید*. قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
۴. انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ق). *المکاسب*. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.
۵. ایازی، محمدعلی. (۱۴۳۵ق). *تفسیر القرآن الکریم المستخرج من آثار الإمام الخمينی*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶. حلی، یحیی بن سعید. (۱۴۰۵ق). *الجامع للشرائع*. قم: مؤسسه سیدالشهداء.
۷. حیدرزاده، علیرضا. (۱۳۹۳ش). *نقش و جایگاه مصلحت در تحول فقه سیاسی شیعه با تأکید بر اندیشه سیاسی امام خمینی*. مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ۱۸ (۶۰)، ۴۰۷-۴۲۲.
- <https://civilica.com/doc/1378644>
۸. خمینی، روح‌الله. (۱۳۸۴ش). *الاجتهاد و التقليد*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۹. خمینی، روح‌الله. (۱۳۸۹ش). *صحیفه امام (۲۲ جلد)*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۰. خمینی، روح‌الله. (۱۴۲۱ق). *کتاب البیع (۵ جلد)*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۱. خمینی، روح‌الله. (۱۴۳۴ق). *المکاسب المحرمه (۲ جلد)*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۱۲. رجبی، حسام‌الدین. (۱۳۹۸ش). نقش زمان و مکان در اجتهاد از دیدگاه امام خمینی. در: مجموعه مقالات دومین کنفرانس بین‌المللی مطالعات بین‌رشته‌ای در مدیریت و

مهندسی (صص ۲۵۱۸-۲۵۳۰). <http://noo.rs/DpHBI>

۱۳. ربانی، محمدباقر. (۱۳۹۳ش). فقه اجتماعی. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).

۱۴. صدر، سیدمحمدباقر. (۱۴۰۵ق). دروس فی علم الأصول. بیروت: دارالمنتظر.

۱۵. صرامی، سیف‌الله. (۱۳۸۰ش). احکام حکومتی و مصلحت. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

۱۶. الطباطبائی الحکیم، محسن. (۱۳۹۴ش). منهاج الصالحین. قم: دارالرسالة.

۱۷. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۵ش). تهذیب الأحکام (۱۰ جلد). تهران: دارالکتب الإسلامية.

۱۸. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۷ق). العدة فی أصول الفقه. قم: انتشارات ستاره.

۱۹. عباسی سرمدی، مهدی؛ مشایخ، میلاد. (۱۳۹۵ش). تبیین جایگاه مقتضیات زمان و مکان در فرایند اجتهاد. پژوهشنامه متین، ۱۸(۷۲)، ۹۷-۱۲۲.

DOR: 20.1001.1.24236462.1395.18.72.5.6

۲۰. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق). قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۲۱. علیدوست، ابوالقاسم. (۱۳۸۶ش). فقه و عقل. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۲۲. فضلی، عبدالهادی. (۱۴۲۷ق). مبادئ أصول الفقه. بیروت: مرکز الغدير للدراسات الإسلامية.

۲۳. فیض کاشانی، محمدمحسن. (۱۳۹۵ش). مفاتیح الشرایع. تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.

۲۴. قیصری، نورالله؛ خانی آرانی، الهه. (۱۳۹۰ش). ایده ولایت فقیه در عصر غیبت در اندیشه سیاسی امام خمینی. پژوهشنامه متین، ۱۳(۵۱)، ۱۰۵-۱۳۰.

۲۵. قمی، ابوالقاسم میرزای. (۱۴۳۰ق). *قوانین الأصول*. تهران: مكتبة العلمية.
۲۶. مبلغی، احمد؛ نبوی، جمال. (۱۴۰۲ش). تشابهات و تمایزات روش‌شناختی فقه فردی و فقه اجتماعی. *فصلنامه علمی - پژوهشی فقه نظام‌ساز*، ۲(۲)، ۳۷-۶۴.
- https://www.feqhenezamsaz.ir/article_216726.html
۲۷. محقق داماد، مصطفی. (۱۳۹۹ش). *بازخوانی فقهی امر به معروف، نهی از منکر و اجرای حدود*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۲۸. مشکینی، علی. (۱۳۷۴ش). *اصطلاحات الأصول*. قم: نشر هادی.
۲۹. مظفر، محمدرضا. (۱۴۳۰ق). *أصول الفقه*. قم: مؤسسة النشر الإسلامی، جماعة المدرسين.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۵ش). *دائرة المعارف فقه مقارن*. قم: انتشارات امام علی بن ابیطالب (ع).
۳۱. نجفی، محمدحسن. (۱۲۶۶ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام* (۴۳ جلد). بیروت: دار إحياء التراث العربی.

Levels of the Function of Reason in Imam Khomeini's Juristic Inference: An Analytical Reconstruction of the Four-Level Model in *al-Makāsib al-Muḥarrama*

Hossein Basiri⁴, Sayyed Mohammad Hadi Ghabooli Dorafshan⁵ (Corresponding Author),

Mohammad Hasan Haeri⁶

Abstract

This study aims to reinterpret the hierarchical functions of reason in Imam Khomeini's juridical reasoning and to elucidate their gradual expansion in response to social issues. The research adopts an analytical reconstruction method centered on the argumentative text of *al-Makāsib al-Muḥarrama*. The findings indicate that the function of reason—without any change in its essential nature as a means of discovery—can be reconstructed in a four-level model based on the object of cognition: (1) reason in the mode of discovery, referring to the ontological apprehension of rulings and their underlying rationales in individual acts; (2) reason in the mode of evaluation, involving methodological assessment of textual indications and the resolution of evidentiary conflicts; (3) reason in the mode of structural analysis, which examines the internal logic of legal constructs and social relations; and (4) reason in the mode of strategic analysis, concerned with evaluating macro-level interests and managing the social order as an integrated whole. The study concludes that governmental jurisprudence in Imam Khomeini's thought represents the expansion of the functional scope of reason from rule-based micro-level analyses toward comprehensive guidance and the management of social systems. This model clarifies the methodological continuity between jurisprudence and the governance of society.

Keywords:

al-Makāsib al-Muḥarrama; Imam Khomeini's method of *ijtihād*; reason in *fiqh*; *fiqh* rationality; governmental *fiqh*; social order.

⁴ .Ph.D. Student in Islamic Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Department of Islamic Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: ho.basiri@mail.um.ac.ir <https://orcid.org/0009-0009-6629-4228>

⁵ .Associate Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

Corresponding author. Email: h.ghaboli@um.ac.ir <https://orcid.org/0000000332272169>

⁶ .Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: haeri-m@um.ac.ir <https://orcid.org/0000000236413320>

ویراستاری نشده

References

The Holy Qur'an.

1. 'Abbāsī Sarmadī, Mahdī, & Mashāyikh, Milād. (2016). Tabyīn jāygāh-i muqtaḍiyāt-i zamān va makān dar farāyand-i ijtihād [Explaining the status of the requirements of time and place in the process of ijtihād]. *Matin Research Journal*, 18(72), 97–122. DOR: 20.1001.1.24236462.1395.18.72.5.6 [In Persian]
2. A'rāfī, 'Alī Riḍā. (2016). *Darāmadī bar ijtihād-i tamaddun-sāz* [An introduction to civilization-building ijtihād]. Qom: Ishrāq va 'Irfān Cultural Institute. [In Persian]
3. A'rāfī, 'Alī Riḍā. (2019). *Ijtihād va taqlīd* [Ijtihād and taqlīd]. Qom: Ishrāq va 'Irfān Institute. [In Persian]
4. Ākhūnd Khurāsānī, Muḥammad Kāẓim. (1988). *Kifāyat al-uṣūl*. Qom: Āl al-Bayt Institute. [In Arabic]
5. Anṣārī, Murtaḍā. (1994). *al-Makāsib*. Qom: World Congress Commemorating Shaykh Anṣārī. [In Arabic]
6. Faḍlī, 'Abd al-Hādī. (2006). *Mabādī' uṣūl al-fiqh*. Beirut: al-Ghadīr Center for Islamic Studies. [In Arabic]
7. Fayḍ Kāshānī, Muḥammad Muḥsin. (2016). *Mafātīḥ al-sharā'ī'*. Tehran: Shahid Motahari Higher School. [In Arabic]
8. Ḥaydarzādeh, 'Alī Riḍā. (2014). Naqsh va jāygāh-i maṣlaḥat dar taḥavvol-i fiqh-i siyāsī-yi Shī'a bā ta'kid bar andisheh-yi siyāsī-yi Imām Khomeinī [The role and position of public interest in the transformation of Shī'i political fiqh with emphasis on Imam Khomeini's political thought]. *Ma'rifat Studies in the Islamic University*, 18(60), 407–422. <https://civilica.com/doc/1378644> [In Persian]
9. Ḥillī, Yaḥyā ibn Sa'īd. (1984). *al-Jāmi' li-l-sharā'ī'*. Qom: Sayyid al-Shuhadā' Institute. [In Arabic]
10. Iyāzī, Muḥammad 'Alī. (2014). *Tafsīr al-Qur'ān al-Karīm al-mustakhraj min āthār al-Imām al-Khomeinī* [Exegesis of the Holy Qur'an extracted from the works of Imam Khomeini]. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Arabic]
11. Khomeini, Ruhollah. (2000). *Kitāb al-Bay'* [The book of sale] (5 vols.). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Arabic]
12. Khomeini, Ruhollah. (2005). *al-Ijtihād wa al-taqlīd*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Arabic]

13. Khomeini, Ruhollah. (2010). *Ṣaḥīfeh-ye Imām* [Imam's collected statements and writings] (22 vols.). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
14. Khomeini, Ruhollah. (2012). *al-Makāsib al-Muḥarrama* [Forbidden transactions] (2 vols.). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Arabic]
15. Makārim Shīrāzī, Nāṣir. (2006). *Dā'irat al-ma'ārif-i fiqh-i muqāran* [Encyclopedia of comparative fiqh]. Qom: Imam 'Alī ibn Abī Ṭālib Publications. [In Persian]
16. Meshkinī, 'Alī. (1995). *Iṣṭilāḥāt al-uṣūl* [Terminology of uṣūl]. Qom: Hādī Publications. [In Arabic]
17. Muballighī, Aḥmad, & Nabavī, Jamāl. (2023). Tashābuhāt va tamāyuzāt-i ravesh-shenākhtī-yi fiqh-i fardī va fiqh-i ijtīmā'ī [Methodological similarities and differences between individual fiqh and social fiqh]. *Fiqh-e Nezām-Sāz Quarterly*, 2(2), 37–64. https://www.feqhenezamsaz.ir/article_216726.html [In Persian]
18. Muḥaqqiq Dāmād, Muṣṭafā. (2020). *Bāzkhānī-yi fiqhī-yi amr bi ma'rūf, nahy az munkar va ijrā-yi ḥudūd* [A jurisprudential reconsideration of enjoining good, forbidding evil, and the implementation of ḥudūd]. Tehran: Islamic Sciences Publication Center. [In Persian]
19. Muẓaffar, Muḥammad Riḍā. (2009). *Uṣūl al-fiqh*. Qom: Islamic Publishing Institute, Society of Seminary Teachers. [In Arabic]
20. Najafī, Muḥammad Ḥasan. (1849). *Jawāhir al-kalām fī sharḥ Sharā'i' al-Islām* (43 vols.). Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]
21. Qayṣarī, Nūr Allāh, & Khānī Ārānī, Elāheh. (2011). Īdeh-yi velāyat-i faqīh dar 'aṣr-i ghaybat dar andīshah-yi siyāsī-yi Imām Khomeinī [The idea of wilāyat al-faqīh in the age of occultation in Imam Khomeini's political thought]. *Matin Research Journal*, 13(51), 105–130. DOR: 20.1001.1.24236462.1390.13.51.6.0 [In Persian]
22. Qummī, Abū al-Qāsim Mīrzā. (2009). *Qawānīn al-uṣūl*. Tehran: al-Maktabah al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
23. Rabbānī, Muḥammad Bāqir. (2014). *Fiqh-i ijtīmā'ī* [Social fiqh]. Qom: Jurisprudential Center of the Infallible Imams. [In Persian]
24. Rajabī, Ḥusām al-Dīn. (2019). Naqsh-i zamān va makān dar ijtiḥād az dīdgāh-i Imām Khomeinī [The role of time and place in ijtiḥād from Imam Khomeini's perspective]. In *Proceedings of the Second International Conference on Interdisciplinary Studies in Management and Engineering* (pp. 2518–2530). <http://noo.rs/DpHBI> [In Persian]

25. Şadr, Sayyid Muḥammad Bāqir. (1984). *Durūs fī 'ilm al-uşūl*. Beirut: Dār al-Muntaẓar. [In Arabic]
26. Şarāmī, Sayf Allāh. (2001). *Aḥkām-i ḥukūmatī va maşlahat* [Governmental rulings and public interest]. Tehran: Center for Strategic Research. [In Persian]
27. al-Ṭabāṭabā'ī al-Ḥakīm, Muḥsin. (2015). *Minhāj al-şāliḥīn*. Qom: Dār al-Risālah. [In Arabic]
28. Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. (1986). *Tahdhīb al-aḥkām* (10 vols.). Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. [In Arabic]
29. Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. (1996). *al-'Udda fī uşūl al-fiqh*. Qom: Setāreh Publications. [In Arabic]
30. 'Allāma Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. (1992). *Qawā'id al-aḥkām fī ma'rifat al-ḥalāl wa al-ḥarām*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
31. 'Alīdūst, Abū al-Qāsim. (2007). *Fiqh va 'aql* [Fiqh and reason]. Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute. [In Persian]